

۱۴۹۴۵۰۱

۱۴۰۳، ۲، ۱۷

جورج اورول

تنفس در

هوای تازه

ترجمه‌ی

زهره روشنفکر



انتشارات مجید

اورول، جورج، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰ م. Orwell, George

تنفس در هوای تازه / جورج اورول؛ ترجمه‌ی زهره روشنفکر.

تهران: مجید، ۱۳۹۰.

ISBN: 978-964-453-117-0

۲۹۶ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Coming up for Air

عنوان اصلی:

۱. داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۰ م.

الف - روشنفکر، زهره، ۱۳۵۰ - ، مترجم.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ت ۹ ۸۷۳ الف / PZ۳

۸۲۳ / ۹۱۲

رده بندی دیویی:

۲۳۴۹۰۵۴

شماره‌ی کتابشناسی ملی:



تهران، انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوری، پلاک ۱، واحد ۲

تلفن: ۶۶۴۹۱۵۸۸ - ۶۶۴۹۵۷۱۳

تنفس در هوای تازه

جورج اورول

ترجمه‌ی زهره روشنفکر

چاپ هفتم، تهران، ۱۴۰۲ ه. ش.

۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی مهر، چاپ و صحافی تاجیک

همه‌ی حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۳-۱۱۷-۰

ناشر همکار: نشر به سخن

www.majidpub.com

مقدمه مترجم

آرامش! صلح! مهربانی! عواطف! احساسات! زندگی بی دغدغه و به دور از روزمره‌گی! در دیبای مدرنی که ماشین و تکنولوژی بر سر تمامی سنت‌ها و ارزش‌های والای انسانی سایه افکنده و آن‌ها را در خود محو و نابود کرده است، آیا جایی برای چنین وارثانی وجود دارد؟

همه‌ی ما در لحظات تنهایی و خلوت خود دوست داریم هوایی را تنفس کنیم که از آلودگی‌های دغدغه و دودهای دنیای مدرن و ماشین‌زدگی پاک باشد؛ اما در هر گوشه‌ای، زیر هر سقفی و در هر خلوتی، بار زندگی مدرن بر دوشمان چنان سنگینی می‌کند که احساس خفقان می‌کنیم و یک آن هم نمی‌توانیم خودمان را از روزمره‌گی واره‌انیم.

احساسات، عواطف، دوستی، جوانمردی، رافت و هر صفت والای انسانی‌ای که در وجود آدمی نهاده شده بود، با ظهور تجدد و فرهنگ مصرفی از بین رفته و دیگر نشانی در ذات آدمیان از این ویژگی‌ها یافت نمی‌شود.

در این رمان، جورج اورول بیانیه‌ای علیه جنگ که آن را نتیجه‌ی زندگی پیشرفته و مدرن این روزگار می‌داند، صادر می‌کند و انسان وازده‌ی امروزی را دعوت به بازگشت به همان آرامش نوستالوژیکی می‌کند که پیش از پیشرفت دنیا و زندگی مدرنیته وجود داشته و انسانی را که توانسته تمامی احساسات و ارزش‌های انسانی‌اش را حفظ کند، می‌ستاید.

اورول به ستایش دنیای قدیم و زمانی که هنوز طبیعت و طراوت زندگی جای خود را با جنگلی از ساختمان‌های بلند و هواپیماها و اتومبیل‌ها عوض نکرده و انسان گرفتار این جنگل دود و آهن نشده بود، می‌پردازد. شخصیت

داستان می خواهد پس از آن همه دوندگی و دغدغه های مادی و حتا گرفتاری های زندگی کادربندی شده ی خانوادگی به خاطرات دوران کودکی اش برگردد و فارغ از همه ی این ها به همان آرامش و فراغت دنیای قدیمش پناه ببرد؛ اما وقتی خود را از همه ی این قید و بندها خلاص کرده و به زادگاهش باز می گردد، متوجه می شود که آن دنیای پُر دوران کودکی اش هم از روند مدرنیته مستثنی نشده و چنان دستخوش تغییر شده که نه تنها خودش در میان ساکنان امروزش بیگانه است؛ بلکه همه چیز آن جا برای او هم نا آشنا و بیگانه است. تمام نشانه های دنیای قدیم از بین رفته، جویبارها و برکه ها خشک شده و تبدیل به چاله های زباله شده اند، آب های بارکش و کالسکه های شخصی و دلیجان ها جای خود را به انبوه وانت های شهری و اتومبیل های گوناگون داده اند، مسافرخانه ی قدیمی شهر که در گذشته استراحتگاه کشاورزهایی که خسته از کار روزانه برمی گشتند بود، تبدیل به یک هتل لوکس و مجلل شده است، فروشگاه های زنجیره ای مدرن، مغازه های کوچک را بلعیده اند و صاحبان شان را ورشکست و در گوشه ی نوانخانه ها منزوی کرده اند تا این که سرانجام در فقر و بدبختی مرده اند. در یک کلام، حالا شهر به کسان دیگری تعلق دارد و جایی برای ساکنان قدیمی اش وجود ندارد.

به راستی انسان امروز به کجا می رود؟ جایگاه خصایل ارزشمند انسانی که بی شک خداوند او را برای تعالی معنوی آفریده در کجای این دنیای مدرنیته ی فاقد احساسات و عواطف بشری جای دارد؟ در دنیای امروز انسان گرفتار مشکلات و هزینه ها، چنان در تنگنا مانده که دیگر جایی برای این گونه احساسات در درونش وجود ندارد.

همه جورج اورول را به عنوان یک منتقد سیاسی و اجتماعی می شناسند که اوج داستان های انتقادی اش همان «مزرعه ی حیوانات» است؛ اما او در این رمان بر علیه پیشرفت و تکنولوژی و مرگ ارزش های انسانی قلم می زند و برای از بین رفتن تمامی خصایل انسانی قدیمی اظهار تأسف می کند. او این رمان در واقع، همین پرسش ها را مطرح و برای آینده ی چنین دنیایی اظهار نگرانی می کند.